

مقاله کلمه مند متن

بزرگی است با بیست و شش هزار بیت مثنوی شورافکن و شراره‌انگیزش؛ دانته و گوته و هوگو و شکسپیر و تولستوی زنده‌اند با آفرینش آثار مانا و هماره تپنده و تأثیرگذارشان.

اما اثر ادبی هر بار می‌تواند جشن تولد تازه بگیرد وقتی حنجره‌ای تازه، بازخوانی‌اش کند وقتی معلمی بی‌نا و پویا و شناسا در کلاس با همه احساس و ادراکش عرضه‌اش کند وقتی صدایی عاشق به ترنم دیگر باره آن بپردازد.

کلاس، جشن تولد مکرر آثار ادبی است. هر خوب عرضه کردن، شمع است که در کلاس روشن می‌شود تا جشن تولد دیگری برای متن برگزار شود.

یک شعر یک داستان، یک نثر و در نگاهی کلی تر یک متن همیشه چشم‌به‌راه این پنجره‌ها و حنجره‌هاست. چه بیدادها که بر متن‌های عزیز و مظلوم نمی‌رود وقتی «بد» و «کج» و «سست» و «بی‌احساس» عرضه شوند.

بیشترین شکوه‌ها در قیامت از دست بیدادگران بر فرهنگ خواهد بود! یکی از گله‌مندان روز قیامت، زیباترین و عزیزترین متن عالم وجود یعنی قرآن است، آن روز قرآن در دادگاه صریح الهی، از زبان رسول خدا(ص) خواهد خواند یا رب آن قومی ات‌خذوا هذا القرآن مهجورا (۳۰/ فرقان).

این شکوه و گلایه نخواندن، عمل نکردن و بد خواندن را با هم دارد. بی‌تردید روز قیامت جز قرآن، انبوه شاعران و نویسندگان با آثار سترگ و ارزشمندشان به شکایت می‌ایستند که بر ما و آثارمان چه رفت و چه گذشت.

اگر دنیا مزرعه آخرت است، هر بار خواندن خوب متن بذری است که در قیامت میوه و ثمره آن چیده می‌شود. انبوه باغ‌های بهشتی از آن کسانی است که در این جا بدرهای خوب‌تر و بهتری می‌افشاند.

کلاس مجال بذرافشانی است. باغبانی و بذرافشانی عالمانه و عاشقانه فرصت مغتنمی است. آن را خوب‌تر دریابیم.

سردبیر

ما چه هنگام یک اثر ادبی را زیبا، شاخص، مانا و تأثیرگذار می‌دانیم و می‌شناسیم؟

کدام اثر ادبی با یک‌بار خواندن سیرابمان نمی‌کند و در هر بار خواندن و درنگ، لایه‌هایی نو و چشم‌اندازهایی تازه برای تماشا و التذاذ و ادراک می‌گشاید؟

می‌دانم هنگام مواجه شدن با این پرسش‌ها، نمونه‌هایی برجسته و ممتاز از نثر و نظم در خاطر تان تداعی می‌شود که همه صاحبان ذوق و اندیشه بر شکوه و عظمت و گیرایی آنان اتفاق و اذعان دارند که مثلاً حافظ و مولانا و سعدی و فردوسی و نظامی و بیهقی در ادبیات فارسی از آن جمله‌اند و در ادبیات جهانی برخی آثار شکسپیر، دانته، هوگو، تاگور، گوته، تولستوی، متنبی، جبران خلیل جبران مثال‌زدنی.

وجه مشترک همه آثار درخشان ادبی استواری متن، پیوستگی شیرین و بشکوه، عناصر در متن، نگاه تازه، فهم عمیق و دقیق موضوع، به کارگیری هنرمندانه، سنجیده و به‌سامان زیبایی‌های ادبی، شناخت همه زمانی و همه زبانی مخاطبان و دیگر بایسته‌های خلق یک اثر مانا و زیبا و پویاست.

با این مقدمه پرسشی ساده و همیشگی را می‌توان پرسید: آیا همه هستی مثل یک قصیده شکوهمند بلند، مثل یک غزل شیرین و شورانگیز و مثل یک قصه دل‌پذیر و شگفت نیست؟ و آیا یک اثر ادبی بزرگ «جهانی» از جنس جهان آفرینش نیست که انسان-این جهان صغیر و به قول عرفا این جهان کبیر- آن را خلق می‌کند و رقم می‌زند؟

اگر این یک آیه قرآن نبود که خدا، خود را بهترین آفرینندگان شناسانده است ما را یارای آن نبود که آفریدن را صفت غیر خدا هم بنامیم. دقت کنیم که در قرآن «احسن‌الخالقین» گفته شده است و خالقین جمع است یعنی خدا خود، آفرینندگان جز خود را به رسمیت شناخته است!

ما همه می‌توانیم خالق باشیم. سعدی خالق بزرگی است و گلستان و بوستان دو جهان شگفت و شگرف، مولانا خالق

